

بازخوانی تفسیر « لا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ »

در پرتو نظریه انسجام و پیوستگی قرآن و نسبت آن با آزادی دین و عقیده

فروغ پارسا*

نرجس توکلی محمدی**

چکیده

فراز «لا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ» توسط مفسران در ادوار مختلف به گونه‌های متفاوت تفسیر شده است. گروهی جواز آزادی عقیده را از آیه برداشت نموده و گروه دیگر آن را در تعارض با آیات قتال و ارتداد دانسته‌اند. تمایز و گوناگونی فهم و دریافت مفسران از آیات قرآن از سویی مربوط به پیش‌فرض‌های ذهنی مفسر و از سویی دیگر با عوامل تاریخی و فضای فکری و فلسفی هر دوران ارتباط دارد، چنانکه در دوران معاصر به دلیل غلبه الگوواره فلسفی مدرن، آزادی انسان در پذیرش دین و عقیده به‌مثابه یکی از حقوق مسلم بشری فرض شده است. این جستار تلاش کرده در چارچوب نظریه انسجام و پیوستگی قرآن به بازخوانی تفسیر فراز قرآنی فوق بپردازد. بر پایه نظریه انسجام، تفسیر آیات باید با توجه به روح کلی قرآن و در ارتباط با همه عناصر و مفاهیم اصلی متن قرآن مجید صورت گیرد. این مطالعه نشان داده است که آموزه «لا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ» حق آزادی عقیده و آزادی انتخاب دین برای افراد بشری را به رسمیت شناخته و احکام مربوط به قتال و جهاد در چارچوب نظریه انسجام قرآن نباید معارض و ناسخ این آموزه قرآنی تلقی گردد و به گفته برخی از مفسران مربوط به شرایط خاص تاریخی - اجتماعی است.

واژگان کلیدی

آیه ۲۵۶ بقره، لا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ، آزادی عقیده، نظریه انسجام.

*. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. (نویسنده مسئول)

f.parsa@ihcs.ac.ir

tavakoli.nm@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۳

** دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۳۰

طرح مسئله

قرآن کریم به مثابه کتابی آسمانی که به حق داعیه جهان شمول و زمان شمول بودن دارد (اعراف / ۱۵۸؛ سبأ / ۲۸؛ فرقان / ۱) شامل آموزه‌ها و معارف والایی است که هر زمان طراوت و تازگی ویژه‌ای داشته و معنای نوی از آن دریافت می‌گردد. عبارت «لا إكراهَ في الدين» به مثابه بخشی از آیه ۲۵۶ سوره بقره همواره معرکه آراء مفسران و قرآن‌پژوهان بوده و به‌ویژه در دوره معاصر توجه بیشتری بدان مبذول شده است. مطالعه تفاسیر مختلف نشان می‌دهد، معنای عدم اکراه در دین در ادوار گذشته بیش از همه با رویکردی کلامی و در ارتباط با بحث جبر و اختیار تفسیر شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۶۳۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۰۴) برخی مفسران نیز ضمن تأیید اختیار انسان در پذیرش دین، عدم اکراه را منحصر به اهل کتاب و مشروط به پرداخت جزیه لحاظ کرده‌اند (طوسی، بی‌تا: ۲ / ۳۱۳، رازی، ۱۴۰۸: ۳ / ۴۱۴، شنقیطی، ۱۴۲۷: ۱۰ / ۳۲) ایده نسخ این آیه با آیات مربوط به قتال و جهاد نیز در خلال اقوال تفسیری مطرح شده است (طبری، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۱؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۱ / ۶۹۹)

«لا إكراهَ في الدين» از منظر بسیاری از مفسران معاصر که تحت‌تأثیر تحولات فلسفی و الگوواره‌های ذهنی دوران مدرن و پسامدرن قرار داشته‌اند، در ارتباط با حق آزادی عقیده و آزادی انتخاب دین معنا شده و دیدگاه‌های دیگر مورد نقادی قرار گرفته است. حق آزادی عقیده برای همه انبای بشر که در خلال اعلامیه حقوق بشر مطرح گردیده و در قوانین اساسی و مدنی بسیاری از کشورها مورد تصویب قرار گرفته، بی‌تردید از اومانسیسم و مبانی معرفت‌شناختی فلسفه غرب اخذ شده است اما دیدگاه قرآن‌پژوهان معاصر بیش از همه مبتنی بر تعریف و ویژگی‌های انسان در قرآن است. درواقع برپایه آموزه‌های قرآن کریم، انسان موجودی عاقل، فاعل و مختار است که مسئولیت ترسیم و تقویم سرنوشت نهایی خود را به‌دست دارد. (اسراء / ۲۰ - ۱۸؛ کهف / ۲۹؛ عنکبوت / ۴۰ و ...) ازهمین‌رو مورد بازخواست و ثواب و عقاب قرار می‌گیرد. (مطهری، بی‌تا: ۴۲ - ۴۰)

آموزه‌ها و احکام دیگری از قرآن کریم، بحث نبرد و قتال با دیگر کیشان را مطرح کرده یا مقررات خاصی برایشان وضع نموده که ظاهراً با عدم اکراه و اجبار دینی تعارض دارد. بر این پایه؛ پرسش این مقاله چیستی معنای «لا إكراهَ في الدين» برای مخاطبان امروزی قرآن و رابطه آن با آزادی عقیده است.

پیشینه بحث

پیش از این محسن آرمین در کتابی با عنوان **جریان‌های تفسیری معاصر و مسئله آزادی و سید محمدعلی ایازی در کتاب آزادی در قرآن**، آراء مفسران در باره «لا إكراهَ في الدين» را تحلیل کرده‌اند.

مطالعه کتاب آرمین نشان می‌دهد؛ اگرچه به تفصیل دیدگاه‌ها را بررسی کرده لکن با گرایش و سوگیری ویژه‌ای به سراغ مفسران رفته و نتایج تحلیل‌های وی در باره برخی مفسران با سیره علمی و عملی ایشان کاملاً تعارض دارد. جواد ایروانی در مقاله‌ای عبارت «لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» را در نسبت با آیات قتال مورد بررسی قرار داده و سیدحسین حسینی کارنامی نیز در مقاله‌ای مضمون آیه را در رابطه با بحث ارتداد مطالعه کرده است. بحث انسجام قرآن از سوی امیر ذوقی، سیدعلی آقایی، محمود مکوند و محمدرضا شاکر و محمد جواد اسکندرلو و همکارانشان نیز در قالب مقالاتی تبیین شده است.

ضرورت و نوآوری

تبیین و تفسیر دقیق آموزه‌ها و معارف الهی به گونه‌ای که پرسش‌ها و انتقاد معارضان را دفع نموده و اسباب اعتلای کلمه الله را فراهم آورد، همواره ضرورت دارد. جنگ‌طلبی و عدم رعایت حقوق انسان‌ها، شبهه‌ای است که بیش از همه در دوران معاصر با فعالیت گروه‌های بنیادگرای به ظاهر اسلامی در رابطه با آموزه‌های قرآنی مطرح شده که به نظر می‌رسد مقابله با آنها به شکل گسترده و در قالب‌های مختلف ضرورت دارد. نوآوری جستار حاضر در مقایسه با آثار دیگر، مربوط به تفسیر و تبیین این آیه در نسبت با نظریه انسجام قرآن است که پیش از این انجام نگرفته است. در واقع این جستار ضمن مروری بر آراء مفسران معاصر برای پاسخ به پرسش از چیستی معنای «لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، رهیافت انسجام قرآن را به کار گرفته و با روش تحلیلی - هرمنوتیکی - تاریخی در چارچوب نظریه انسجام و کل‌نگری این آیه را مطالعه کرده و عدم تعارض مفاد آموزه‌ها و آیات با یکدیگر را نشان داده است.

مفهوم‌شناسی

۱. معنای لغوی و اصطلاحی اکراه و آزادی

«اکراه» از ریشه «كُرِه» به معنای سختی و مشقتی است که به انسان می‌رسد و اکراه، واداشتن انسان به چیزی است که آن را زشت می‌داند و نسبت به آن کراهت و تنفر دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۷۰۸ - ۷۰۷) بر این پایه اکراه، وادار نمودن افراد بر انجام کاری است که به هر دلیل مطابق میلش نیست و عدم اکراه به معنای آزاد گذاشتن و مجبور نکردن فرد به انجام کاری است که بدان تمایل ندارد.

«حریت» در زبان عربی در مقابل «اکراه» استعمال می‌شود که از کلمه «حَرَّ» مخالف بندگی گرفته شده (همان: ۲۲۴) و معادل آن در زبان فارسی واژه آزادی است که افزون بر حریت در معنای رهایی، آزادی و خلاصی (معین، ذیل واژه) نیز به کار برده می‌شود.

آزادی از جنبه‌های مختلفی مورد توجه قرار گرفته و به همین دلیل تعاریف گوناگونی برای آن ارائه شده است. آزادی در حوزه فلسفه و کلام، مفهومی در مقابل جبر است، به این معنا که انسان کاری که اراده می‌کند، بتواند انجام دهد و اگر اراده‌ای نداشت، انجام ندهد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶ / ۳۰۸) در حوزه عرفان، آزادی مخالف عبودیت و بندگی ماسوی الله است و با بندگی و عبودیت مطلق خداوند و تسلیم شدن در برابر ربوبیت حاصل می‌شود. (ابن عربی، ۱۹۸۶: ۲ / ۱۸۷) فلاسفه و دانشمندان غربی نیز تعاریف متعددی از آزادی ارائه داده‌اند. برخی آزادی را قدرت داشتن بر انجام هر کاری می‌دانند به شرطی که به دیگران زیان نرساند. (نویمان، ۱۳۷۳: ۶۸) منتسکیو می‌گوید آزادی بدین معنا است که انسان حق داشته باشد، هر کاری که قانون اجازه داده انجام دهد و آنچه که قانون منع کرده و صلاح او نیست، مجبور به انجام آن نگردد. وی آزادی سیاسی را امنیت یا اعتقاد به وجود امنیت می‌داند. (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۲۹۴) بر پایه این نوع تعریف، حدود آزادی باید به وسیله قانون مشخص شود و با توجه به اینکه قانون در هر جامعه‌ای متفاوت است، آزادی نیز مفهومی متفاوت خواهد داشت، چنانچه آزادی در جوامع دینی که ارزش‌ها و تلقی‌های خود را از مذهب می‌گیرند و با نگرش و ذهنیتی خاص به اصول و قوانین روی می‌آورند، معنای متفاوتی با جوامع غیردینی دارد. (ایازی، ۱۳۹۵: ۲۸)

مرتضی مطهری با تفکیک انواع آزادی معتقد است؛ آزادی انسانی با آزادی حیوانی به معنای آزادی شهوات و هواهای نفسانی مغایرت دارد و به معنای متعالی و مقدسی اشاره دارد که از استعدادها برتر و گرایش‌ها و تمایل‌های عالی انسانی منشأ گرفته و از مقوله ادراک، دریافت و اندیشه‌هاست. (مطهری، ۱۳۷۳: ۷)

۲. معنای لغوی و اصطلاحی دین

دین (به کسر اول) در فرهنگ‌های زبان عربی به معنای اطاعت و جزا آمده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۳۳۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۱۹) و همان‌طور که قرشی در *قاموس قرآن* گفته؛ راغب اصفهانی شریعت را به اعتبار طاعت و فرمانبری دین گفته و مانند ملت و طریقه است اما انقیاد و طاعت در آن لحاظ شده است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۸۰) دین در *فرهنگ معین* نیز به معنای کیش، وجدان، داوری، قانون، حق و آیین آمده است. (معین: ذیل واژه)

دین در اصطلاح تعاریف مختلفی دارد که تا حدودی به معنای لغوی نزدیک است. علامه طباطبایی دین را مجموعه‌ای از معارف علمی که با خود معارف عملی به همراه دارد، تعریف کرده آن را در زمره اعتقادات و امور قلبی دانسته که اکراه و اجبار در آن راه ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲ / ۳۴۳) در تعریف

دین برخی همچون شلایر ماکر بر تجربه دینی به مثابه گوهر و حقیقت دین تأکید دارند که بر احساس و عاطفه متکی بوده و دیندار کسی است که با ادراک شهودی امر نامتناهی را تجربه کرده است. (Schleiermacher, 1996: 29) برخی آن را امر قدسی در مقابل امر دنیوی دانسته که مستلزم در اختیار داشتن مقادیر شایانی از قدسیات؛ یعنی امور و واقعیات قدسی از قبیل آیین‌ها، اساطیر، تماثیل الهی، اشیای مقدس و نیایشی و غیره است (الیاده، ۱۳۷۲: ۲۴) و برخی از منظر جامعه‌شناسی، دین را نظامی هم‌بسته از باورها و اعمال مربوط به امور لاهوتی و ماورائی می‌دانند. این باورها و اعمال همه کسانی را که پیرو آنها هستند در یک اجتماع اخلاقی واحد به نام کلیسا یا امت متحد می‌کند. (دورکیم، ۱۳۸۳: ۶۳)

دین؛ بر این پایه آیین و طریقه‌ای است که خاستگاهی الهی دارد و در شمار امور اعتقادی و ادراکی لحاظ می‌گردد.

۳. معنای لغوی و اصطلاحی انسجام

انسجام از ریشه «سجم» و به معنای روان شدن اشک و باران (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۶ / ۵۹) و به معنای روان بودن کلام و عاری بودن از تکلف و تصنع است. (معین: ذیل واژه) همچنین گفته شده: «انسجام» تهی بودن سخن از تعقید و روانی آن است؛ همچون آب رونده که از فرط آسانی ترکیب و روانی الفاظ همچون سیلی است که جاری می‌شود، مانند آیات قرآنی که همه آنها منسجم است. (دهخدا: ذیل واژه) در دانش زبان‌شناسی انسجام معادل واژه «cohesion» است و به مناسبات معنایی دلالت دارد که به کلام یکپارچگی و وحدت می‌بخشد و آن را به مثابه یک متن، از مجموعه‌ای از جمله‌های جداگانه و نامربوط متمایز می‌سازد. (نبوی، ۱۳۷۶: ۶۳) زبان‌شناسان، انسجام را مفهومی معناشناختی دانسته‌اند که بر پیوندهای معنایی درون متن دلالت دارد و این پیوندها متنتیت متن را تحقق می‌بخشند. انسجام آنجا واقع می‌شود که تعبیر و تفسیر برخی عناصر یک گفتمان به تعبیر و تفسیر سایر عناصر وابسته باشد. (Halliday and Hassan, 1976: 4)

نظم و تناسب آیات و سوره؛ خاستگاه نظریه انسجام

برخی آیات قرآن بر هماهنگی و تشابه و عدم اختلاف آیات تأکید کرده است. (هود / ۱؛ زمر / ۲۳) ادیبان و قرآن‌پژوهان بسیاری نیز بحث نظم و تناسب آیات قرآن را از سده‌های پیشین مطرح کرده‌اند. در واقع افزون بر جاحظ (۲۵۵ ق) و جرجانی (۴۱۷ ق) که از منظر اسلوب ادبی، بحث نظم در آیات قرآن را مطرح کرده‌اند. (جاحظ، ۲۰۰۲: ۱۵۴ - ۱۵۳؛ جرجانی، ۱۹۹۵: ۷۷) قرآن‌پژوهان دیگری به مسئله تناسب و ارتباط آیات قرآن با یکدیگر توجه کرده‌اند. (ر. ک. به ذوقی، ۱۳۹۲) بر این اساس، نظریه نظم و تناسب آیات را

باید به نوعی مقدمه و خاستگاه نظریه انسجام دانست.

نظم و تناسب آیات در واقع به نوعی پیوستگی و ارتباط بین آیات قرآن را نشان داده اما همان طور که مستنصر میر پژوهشگر پاکستانی به درستی اشاره کرده، این نوع تناسب و رابطه خطی یا ذره‌نگر (atomistic-linear) صرفاً به روابط و مناسبات میان آیات متوالی می‌اندیشد و نگرش اندام‌وار به سوره‌های قرآنی ندارد. از منظر مستنصر میر، زمانی می‌توان ادعای پیوستگی سوره را ثابت کرد که تبیینی فراگیر و دربرگیرنده همه آیات از آن ارائه داد. (میر، بی‌تا: ۱۹۹)

پیدایی نظریه انسجام

در پی حرکت اصلاح اندیشه دینی که از اوایل سده ۱۴ به پیشگامی سید جمال الدین اسدآبادی (۱۸۹۷ م / ۱۲۷۵ ش) به وقوع پیوست، روش‌های سنتی در تفسیر قرآن کریم به چالش کشیده شد و نظریات و رویکردهای نوینی در حوزه فهم و تفسیر قرآن پدید آمد. (آقایی، ۱۳۸۶: ۲۱۶) در واقع برخی از قرآن‌پژوهان این دوران با ملاحظه تناسب آیات و سوره و انسجام معانی، ایده پیوستگی و نظام‌وارگی قرآن را مطرح کردند (ایازی، ۱۳۸۰: ۹) و با آزمون‌های متعدد و مطالعه سوره‌های مختلف در نهایت به این نتیجه رسیدند که به جای نگاه جزئی و خطی، قرآن را به مثابه یک مجموعه پیوسته و منسجم ملاحظه نموده و آیات را با رهیافت انسجام و کل‌نگری تفسیر کنند.

حمیدالدین فراهی (۱۳۴۹ ق / ۱۹۳۰ م) قرآن‌پژوه پاکستانی که در شمار بنیادگذاران این نظریه است، قرآن را کلامی واحد می‌داند که میان اجزای آن از اول تا آخر ارتباط وجود دارد. از منظر فراهی؛ نظم ویژگی بنیادین قرآن است که در کنار نظایر مضمونی فراوان، شرح و تفسیر قرآن به قرآن را میسر می‌سازد. در واقع آنچه در جایی مبهم است، در آیه‌ای دیگر تبیین می‌شود و آنچه در جایی مجمل است، در جای دیگر تفصیل داده می‌شود. در هر سوره یک محور و موضوع اصلی وجود دارد که «عمود» سوره است و با عمود سوره‌های قبل و بعد خودش در ارتباط و پیوستگی مستمر است. امین حسن اصلاحی (۱۹۹۷ م) شاگرد فراهی نیز این نظریه را تکمیل کرده است (آقایی، ۱۳۸۶: ۲۴۰ - ۲۲۱) پس از این دو، رهیافت انسجام و کلی‌نگری به قرآن در خلال آثار بسیاری از مفسران سده ۱۴ هجری قابل مشاهده است. (برای آشنایی با سیر اندیشه انسجام ر. ک: توکلی محمدی و مکوند، ۱۳۹۸) در واقع مفسران و قرآن‌پژوهان معاصر، در مقابل دیدگاه بسیاری از مستشرقان که قرآن را متنی آشفته و بی‌نظم می‌دانستند، نظریه انسجام قرآن را با مطالعات خود تقویت نموده ویژگی‌های مختلفی برای آن تعیین و تعریف نمودند. (شیرازی و نیلساز و لسانی، ۱۳۹۸) وجه اشتراک نظریه‌های انسجام متن قرآن این است که خود قرآن

اصلی‌ترین منبع برای دریافت مراد و معنای آیات قرآن است و قرآن در یک شبکه معنایی و پیوستگی درونی تفسیر می‌شود.

مروری بر آراء تفسیری معاصر از آیه « لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ »

«لا اكره في الدين» بر پایه ظاهر هیچ معنای پیچیده‌ای ندارد و تقریباً همه مفسران معنای عدم اجبار و اكره در پذیرش دین را از آن برداشت کرده‌اند الا اینکه برخی از مفسران مفاد آیه را منسوخ و یا با آیات قتال معارض دانسته‌اند. در واقع در دوران معاصر که مفاهیمی مانند آزادی عقیده، آزادی بیان و آزادی پذیرش دین در همه جوامع جهانی مطرح شده، قرآن‌پژوهان تلاش کرده‌اند نسبت این مفاهیم با آموزه «لا اكره في الدين» را بررسی کنند و به گونه‌ای ارتباط این آیه با آیات جهاد و قتال با مشرکان را تبیین نمایند.

۱. دیدگاه تفسیری محمد عبده از « لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ »

شیخ محمد عبده (۱۹۰۵ - ۱۸۴۹ م) به‌مثابه یکی از طلایه‌داران احیای اندیشه دینی و شاگرد مستقیم اسدآبادی که تا حدود زیادی رویکردهای سنتی در تفسیر را به چالش کشیده و به عدم تعارض بین آموزه‌های قرآنی و مفاهیم مدرن اعتقاد دارد (عنایت، ۱۳۷۶: ۱۴۸ - ۱۳۰) اكره و اجبار در دین را محال می‌داند و این آیه را به معنای تأیید آزادی افراد در پذیرش دین تلقی می‌کند. به اعتقاد عبده، ایمان و پذیرش دین امری اعتقادی و مربوط به نفس است که با بیان و استدلال برای انسان حاصل می‌گردد و به همین دلیل خداوند پس از نفی اجبار و اكره در ادامه آیه با عبارت «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» بر مفاد هدایت‌گر و سعادت‌آفرین این دین در مقابل آیین‌های گمراه‌کننده تأکید می‌کند. (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۳ / ۳۷) عبده ضمن انتقاد از کسانی که معتقدند اسلام با شمشیر گسترش پیدا کرده، روایات مربوط به شأن نزول آیه را بررسی می‌کند و بنابر روایت بخاری نشان می‌دهد این آیه نه در دوران فشار و عذاب مسلمانان در مکه بلکه در مدینه و دوران عزت اسلام و سال سوم هجرت نازل شده است. در واقع عبده تأکید می‌کند که این آیه زمانی که یهود بنی‌نضیر انواع توطئه‌ها را علیه پیامبر ﷺ روا می‌داشتند و دقیقاً در زمانی که پیامبر ﷺ در مواجهه با ایشان اقتدار کافی را داشت، نازل شده و عدم اكره یهود بر پذیرش اسلام را بیان کرده است. (همان: ۳۶) محمد عبده منظور از «فتنه» در آیات ۱۹۱ تا ۱۹۳ بقره را به معنای شکنجه و آزار مسلمانان و مصادره اموال آنها برای تغییر دین و پذیرش شرک می‌داند. عبده همچنین معتقد است؛ آیات قتال مربوط به مشرکان مکه است و به مشرکان و اصحاب ادیان دیگر در دوران‌های دیگر مربوط نیست و وجوبی برای مسلمانان امروز ایجاد نمی‌کند. (همان: ۲ / ۲۱۵ - ۲۱۰)

۲. دیدگاه تفسیری سید محمود طالقانی از «لا إكراه في الدين»

سید محمود طالقانی (۱۳۵۸ - ۱۳۲۹ ش) مفسر شیعی معاصر ایرانی که از طرفداران حرکت سید جمال‌الدین اسدآبادی و رهیافت‌های نوین در تفسیر قرآن به‌شمار می‌رود نیز از این آیه، آزادی و عدم اجبار انسان در پذیرش دین را برداشت نموده است. به اعتقاد طالقانی، منظور از دین اشاره به دین اسلام یا هر دین بر حقی است و چون عقاید قلبی اکراه‌پذیر نیست در بحث دین و مجموع اصول عقاید نیز هیچ اکراه و اجباری وجود ندارد. طالقانی در باره ارتباط این آیه با آیات قتال و جهاد، دو مطلب را بیان می‌کند. نخست آنکه نسخ آیه و به‌عبارت دیگر نسخ آموزه عدم اکراه در دین را نمی‌پذیرد و معتقد است نزول این آیه پس از آیات جهاد است و عکس آن را مستند نمی‌داند؛ دیگر آنکه اساساً آن را منافی آیات و احکام جهاد نمی‌داند؛ زیرا به اعتقاد وی هدف از جهاد، جلوگیری از اجبار و اکراه بر عقاید شرک‌آلود و فتنه و ظلم و اقامه حق و عدل است و اکراه بر پذیرش عقیده و مسئولیت‌های فردی به هیچ روی در شمار اهداف قتال نیست. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۲۰۶) طالقانی تصریح می‌کند پیروان همه ادیان در نظام اسلامی به شرط پرداخت مالیات و عدم تبلیغ مظاهر شرک در حفظ عقیده و انجام عبادات خود آزادند. طالقانی می‌گوید: در تاریخ اسلام و در مکه اکراه بر دین از جانب مشرکان بوده و فتوحات اسلامی نیز برای دفع فتنه و رفع اکراه حکام و طبقات ستمگر بود و این حدود و حقوق جهاد در آغاز پیشرفت مسلمانان رعایت می‌شد و اگر پس از آن برخی حکام مستبد از آن تخطی کردند، نباید روش آنها را مستند به احکام و متون اسلامی دانست. (همان: ۲ / ۲۰۸ - ۲۰۷)

۳. دیدگاه تفسیری سید قطب از «لا إكراه في الدين»

سید قطب (۱۹۶۶ - ۱۹۰۶ م) مبارز و قرآن‌پژوه مصری با تاسی به دیدگاه‌های حسن‌البناء از رهبران اخوان المسلمین مصر در کتابش *فی ظلال القرآن* با خوانشی سلفی از اسلام و نص‌گرایی افراطی به سراغ آیات قرآن رفته و دیدگاه‌های اعتدالی مصلحان دینی سده اخیر را تا حدود زیادی مورد انتقاد قرار می‌دهد. (ر. ک: خالدی، ۱۳۸۰) سید قطب نیز در تفسیر «لا إكراه في الدين» بر آزادی عقیده و عدم اجبار در پذیرش دین تأکید می‌کند و می‌گوید: در بحث عقیده به هر دین و مرامی، پس از تبیین و توضیح باید اقتناع و ادراک حاصل شود که در آن اکراه و اجبار راه ندارد. آزادی عقیده اولین حق انسان است که انسانیت انسان بدان توصیف می‌شود و اسلام به مثابه مترقی‌ترین جهان‌بینی و استوارترین روش برای اداره جامعه منادی عدم اجبار در دین و عقیده است و پیش از دیگران، پیروان خود را از اکراه مردمان به پذیرش این دین منع کرده است و عبارت «لا إكراه في الدين» مطلق و به تعبیر نحوین در این عبارت

واژه «لا»، نفی جنس است و بر نفی تمامی انواع و اشکال اکراه دلالت دارد. (سید قطب، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۹۱) در همان حال، مطالعه دیدگاه سید قطب در تفسیر آیات قتال نشان می‌دهد که وی قایل به این معناست که مفاد «لا إكراه في الدين» منسوخ شده و برای تثبیت الوهیت خداوند در زمین و طرد طاغوت‌های غاصب و رهایی انسان از عبودیت غیر خدا و دفع فتنه لزوماً باید جهاد کرد. در واقع فرمان قتال در آیه ۱۹۳ بقره همچنان جاری است و در هر زمان و هر مکان بر جماعت مسلمانان واجب است که در مقابل هرگونه نیروهای بازدارنده از اسلام جهاد کنند. جهاد در اسلام برای اکراه افراد به اسلام نیست بلکه هدف از آن دفع آزار و اذیت مؤمنان و نیز اعتلای کلمه الله در زمین است. این جهاد تا از بین بردن کفار و مظاهر کفر و غلبه بر نیروهای کفر و حکومت‌های طاغوتی و سرمایه‌داری ادامه دارد. از نظر سید قطب مفهوم امر و وجوب آن محدود به مشرکان شبه جزیره عربستان نیست و عمومیت دارد و تا قیامت باقی است. (همان: ۱۹۰ - ۱۸۶) تعامل با مشرکان و کفار و اهل کتاب هم تفاوتی ندارد و اگر مقررات اسلامی را نپذیرفتند و مالیات نپرداختند، باید با ایشان جهاد کرد. (سید قطب، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۶۱۲ - ۱۵۹۸) به نظر می‌رسد همچنان که آرمین به درستی بیان کرده تفاسیر سید قطب بیش از همه متأثر از اندیشه‌های بنیادگرایانه ابن تیمیه و ایدئولوژی مبتنی بر تضاد مارکسیسم است که همه آموزه‌های اسلامی را ذیل دوگانه‌های خاصی تبیین کرده است. (آرمین، ۱۳۹۶: ۲۱۵ - ۱۹۷)

۴. دیدگاه تفسیری سید محمدحسین طباطبایی از «لا إكراه في الدين»

علامه سید محمد حسین طباطبایی (۱۴۰۲ - ۱۳۲۱ ق) از دیگر مفسران معاصرین است که با رویکرد عقل‌گرایانه و اجتهادی به تفسیر «لا إكراه في الدين» پرداخته است. به عقیده علامه، اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد. اکراه فقط در اعمال ظاهری و حرکات بدنی مادی مؤثر است و در اعتقاد قلبی، علل و اسبابی از سنخ اعتقاد و ادراک لازم است. امور مهمی که خوبی و بدی و خیر و شر آنها واضح و حتی آثار سوء و خیر آن هم روشن است، نیازی به اکراه ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲ / ۳۴۳) صاحب تفسیر المیزان در مورد عبارت «لا إكراه في الدين» دو احتمال را مطرح می‌نماید. در احتمال اول؛ جمله اخباری است و حکایت از یک امر تکوینی دارد که همان نفی اکراه در دین و اعتقاد است و در صورت دوم جمله انشائی است که در این صورت معنای آن نهی از اجبار مردمان در پذیرش دین و مبتنی بر حقیقتی تکوینی است که عبارت «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» تعلیل حکم مذکور است. (همان) طباطبایی در ادامه می‌گوید: این آیه از آیاتی است که نشان می‌دهد قتالی که اسلام به آن فراخوانده برای پیشروی و بسط و گسترش و اجبار دین نبوده، بلکه برای زنده کردن حق و دفاع از با

ارزش‌ترین متاع فطرت، یعنی توحید است و ... آیات جهاد ناسخ آیه نفی اکراه نیست. (همان) باید در نظر داشت که علامه طباطبایی برخلاف سید قطب به جهاد ابتدایی با اهل کفر و یا اهل کتاب اعتقاد ندارد و وظیفه رسولان را صرفاً ابلاغ پیام و دعوت مردم به دین حق می‌داند. (همان، ۵ / ۹؛ ۷ / ۶۴؛ ۲۰ / ۲۷۵) طباطبایی حتی تأکید کرده: عذابی که در برخی آیات در باره غیر مؤمنان و یا کافران به آن اشاره شده ناظر به عذاب روز جزا است و نه عقوبت دنیوی و پیامبر جز تذکر به قرآن و یادآوری روز جزا وظیفه دیگری ندارد. (همان: ۱۸ / ۳۶۱؛ ۲۰ / ۲۷۵)

۵. دیدگاه تفسیری سید محمدحسین فضل‌الله از «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»

سید محمد حسین فضل‌الله (۲۰۱۰ - ۱۹۳۵ م) مفسر شیعی لبنانی صاحب تفسیر *من وحی القرآن* در تفسیر این آیه بر آزادی انسان در پذیرش دین و ایمان بدان و یا عدم ایمان تأکید کرده است. به اعتقاد فضل‌الله، دلایل و حجت‌های مستحکم اعتقاد به دین در برابر کفر، وجهی برای اجبار مردم در پذیرش دین باقی نمی‌گذارد و جای هرگونه شک و تردیدی را در این زمینه از بین برده است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۵ / ۴۶) از منظر فضل‌الله، پذیرش و انتخاب عقاید مخالف مجوزی برای مجازات و اعمال فشار و محرومیت از حقوق اجتماعی افراد نخواهد بود. بحث جهاد و قتال در آیات مختلف از نظر فضل‌الله، به هیچ روی به معنای اکراه در دین نیست بلکه به گونه‌ای اعلان دعوت و تبیین دین است تا اگر خواستند آن را انتخاب کنند. (همان: ۴۹) سید محمدحسین فضل‌الله در تفسیر آیات دیگری تصریح می‌کند که دین همانا اسلام است و پیامبر ﷺ صرفاً وظیفه ابلاغ پیام و دعوت و تبلیغ مستدل و اقامه برهان بر دین را دارد و حسابرسی بر عهده ایشان نیست. در واقع همگان در امر هدایت و ضلالت آزاد و مختار هستند و تهدید و عذاب کافران، امری اخروی و نتیجه طبیعی و تکوینی انتخاب و عمل ناصواب است. (همان: ۵ / ۲۸۰)

۶. دیدگاه تفسیری عبدالله جوادی آملی از «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»

عبدالله جوادی آملی (۱۳۱۲ ش) مفسر شیعی ایرانی صاحب تفسیر *تسنیم*، در تفسیر این آیه می‌گوید: پذیرش دین خدا بر هر مکلفی شرعاً واجب است؛ اما در نظام تشریحی اسلام قانون اجبار بر قبول دین جعل نشده است، چنان‌که در نظام تکوینی جهان جبر مانند تفویض باطل است. از نظر جوادی آملی «دین» در این آیه، خطوط کلی و اصول است و به فروع و احکام ارتباط ندارد. در واقع از نظر ایشان پس از قبول دین، پایبندی به احکام و قوانین بر مسلمان واجب و از همین جهت حدود و تعزیرات قابل توجیه هستند. جوادی آملی ضمن بحث‌های مفصل در رابطه با این آیه، بر عدم اجبار در عقیده اصرار می‌ورزد و معتقد است به

دلیل قلبی بودن امر عقیده، اجبار در آن امری لغو و بیهوده است و آیات مربوط به قتال نیز منافی آزادی در پذیرش عقیده نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲ / ۱۸۷ - ۱۶۵) جوادی آملی مانند بسیاری از مفسران و فقهای شیعی جهاد در انواع آن را در زمان غیبت امام معصوم جایز نمی‌داند. (ر. ک. بروجردی، ۱۳۹۵)

تفسیر «لا إكراه في الدين» در نسبت با نظریه انسجام

رهیافت انسجام و پیوستگی محتوایی قرآن، چنان‌که پیش‌تر بیان شد در سده ۱۴ هجری از سوی برخی قرآن‌پژوهان تبیین و به مرور توسعه پیدا کرد. برپایه این رهیافت، آیات و فرازهای قرآنی باید در نسبت با کل آیات قرآن و روح کلی حاکم بر قرآن تفسیر و فهم گردند. درواقع مطالعه جزئی و انفرادی قرآن این آسیب را دارد که آیات قرآن در تضاد و تمایز با یکدیگر معنا شوند در حالی که خدای تعالی در چندین آیه تأکید کرده که مضامین قرآن با هم اختلافی ندارند. (نساء / ۸۲) بر این پایه مدلول عبارت قرآنی «لا إكراه في الدين» نیز باید با توجه به این رهیافت؛ یعنی نظریه انسجام مورد تفسیر قرار گیرد. قابل ذکر است که مفسران مذکور در بخش پیشین نیز تا حدود زیادی به این رهیافت پایبند بوده‌اند.

۱. بررسی مفهوم عبارت «لا إكراه في الدين» برپایه نظریه انسجام

انسجام یا پیوستگی درونی متن (cohesion)، اصطلاحی در رهیافت تحلیل دستوری مایکل هلیدی است که مراد از آن ویژگی‌های رو ساختی یک متن یا گفته است که بخش‌های مختلف جملات یا واحدهای بزرگتر یک گفتمان را به هم پیوند می‌دهند (Crystal, 1992: 61) بر این پایه، پیوند میان میان اجزای تشکیل‌دهنده روساخت یک متن حاکی از منسجم بودن آن متن است. این اصطلاح که توسط زبان‌شناسان نقش‌گرا، «انسجام متنی» نیز نامیده شده، از رهگذر ابزارهای انسجام در متن اثبات می‌شود. این ابزارها عبارتند از: ابزارهای انسجام دستوری که شامل ارجاع، جانشینی و حذف؛ ابزارهای انسجام واژگانی؛ شامل تکرار، هم‌آیی، مترادف معنایی، تضاد معنایی و شمول معنایی (جزء و کل)؛ و ابزارهای انسجامی از نوع پیوندی، نظیر پیوند تقابلی، سببی یا علی، زمانی و مکانی هستند (ر. ک. آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۸؛ عظیمی فرد، ۱۳۹۲: ۲۸ - ۱۹؛ Halliday and Hasssn, 1976: 32)

در این بخش با توجه به دسته آیه‌ای که عبارت «لا إكراه في الدين» در آن قید شده است، به بررسی مفهوم این آیه بر پایه نظریه انسجام پرداخته می‌شود.

الف) تعیین دسته آیه

بررسی آیات قبل و بعد از آیه ۲۵۶ سوره بقره - که در آن عبارت «لا إكراه في الدين» به کار رفته است -

نشان می‌دهد که این آیه در سیاق آیات ۲۵۵ تا ۲۶۰ همان سوره قرار دارد. علامه طباطبایی ذیل آیات ۲۶۰ - ۲۵۸ تصریح کرده است که محتوای آیات بر معنای توحید دلالت دارد و محتمل است که با آیات پیشین (۲۶۷ - ۲۵۶) به صورت یکجا نازل شده باشند. ایشان آیات ۲۶۰ - ۲۵۶ را مرتبط با یکدیگر دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲ / ۳۴۸) با این حال آنچه در اینجا از منظر انسجام مورد بررسی قرار می‌گیرد فراتر از ارتباط محتوایی است که بر پایه ابزارهای انسجامی تبیین می‌شود.

مطالعه آیه ۲۵۴، آیه ۲۶۱ و آیات بعد از آن در سوره بقره نشان‌دهنده محتوایی واحد است که بر بحث انفاق و کاربرد واژگان هم‌ریشه آن متمرکز شده است. در این آیات مشخصاً موضوع مورد بحث، انفاق در راه خداوند است این درحالی است که در آیات ۲۵۵ - ۲۶۰ نشانی از این بحث و واژگان مرتبط با آن دیده نمی‌شود. در این دسته آیه واژگان کلیدی خاص و پرتکرار دیگری وجود دارد که پیوند میان این آیات را به خوبی روشن می‌سازد. این واژگان کلیدی عبارتند از:

- تکرار واژگان مختلف از ریشه «ع ل م»: «یعلم و علم» در آیه ۲۵۵؛ واژه «علیم» در آیه ۲۵۶؛ فعل «أعلم» در آیات ۲۵۹ و ۲۶۰؛

- هم‌آیی و تقابل واژگان کفر و ایمان: «یکفر» و «یؤمن» در آیه ۲۵۶؛ «الَّذِينَ آمَنُوا» و «الَّذِينَ كَفَرُوا» در آیه ۲۵۷؛ «الَّذِي كَفَرَ» در آیه ۲۵۸ و «تؤمن» در آیه ۲۶۰؛

- تکرار واژه کلیدی «تین» در آیه ۲۵۶ و ۲۵۹؛

- تکرار واژگان «الله» و «الطاغوت» در آیات ۲۵۶ و ۲۵۷؛

- کاربرد واژه «ولی» و جمع آن «أولیاء» نسبت به «الله» و «الطاغوت» در آیه ۲۵۷؛

- عبارت‌های تقابلی «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» و «يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» در آیه ۲۵۷.

بر این پایه، به روشنی مشخص است که فراوانی کلیدواژگان یا ریشه‌های فعلی خاص در این دسته آیه بر محتوایی متفاوت از آیات قبل و بعد خود دلالت دارد. چنان‌که اشاره شد، علامه طباطبایی این موضوع واحد را بحث توحید عنوان کرده است. در اینجا، آنچه برای ما بیش از همه اهمیت دارد، شناخت مدلول تعبیر «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» در پرتو شناخت ابزارهای انسجامی است. بر پایه کلیدواژگان پرتکرار، می‌توان دریافت که سه موضوع محوری در این دسته آیه وجود دارد: ویژگی‌های خداوند با تأکید بر «علیم» بودن و هدایتگری مومنان؛ ویژگی‌های طاغوت؛ کفر و ایمان.

از مجموع نکات و ویژگی‌های ذکر شده می‌توان به خوبی مفهوم عبارت «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» در صدر آیه ۲۵۶ را دریافت. در این آیه، منظور از «دین» امری قلبی است که بر محور «ایمان به خداوند» و

«کفر نسبت به طاغوت» شکل می‌گیرد و لازمه آن پذیرش علم و قدرت خداوند و قرارگرفتن در مسیر هدایت الهی است. به همین دلیل است که در پایان آیه ۲۵۸، آنجا که نمونه‌ای از پیروان طاغوت ذکر می‌شود، تعبیر «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» به کار رفته است. موید دیگر تعبیر «قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَ لَٰكِن لِّيُطْمَئِنُّ قَلْبِي» در آیه ۲۶۰ است که درباره پرسش و پاسخ میان خداوند و حضرت ابراهیم عليه السلام به‌عنوان نمونه برجسته مومنان ذکر شده است. در این عبارت، رابطه «ایمان» و «قلب» آشکارا تصریح شده است. مطالعه این دسته آیه نشان می‌دهد که ایمان به خداوند به مثابه «دین»، از آنجا که امری قلبی است، اساساً اکراه‌پذیر نیست. نکته دیگر کاربرد واژه کلیدی «تَّبَيَّنَ» است. این واژه بر آن دلالت می‌کند که راه‌های هدایت به دین الهی برای همگان روشن و مشخص است اما روند پذیرش آن از سوی افراد واکنش‌های متفاوتی دارد. گروهی با وجود نشانه‌های آشکار، آزادانه از پذیرش آن سر باز می‌زنند «فَبَيَّنَتِ الَّذِينَ كَفَرُوا» (بقره / ۲۵۸) و گروهی دیگر به قدرت خداوند یکتا ایمان می‌آورند. «أَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره / ۲۵۹)

ب) بررسی مفهوم عبارت «لا إكراه في الدين» در ارتباط با سایر آیات قرآن کریم

برای فهم عبارت «لا إكراه في الدين» با نگاهی جامع به قرآن به مثابه «کل» باید به مبانی و اصول کلی حاکم بر آیات قرآن در رابطه با انسان توجه نمود. در واقع انسان در قرآن به مثابه موجودی دارای ارزش و کرامت ذاتی تصویر شده است (اسراء / ۷۰) از سوی دیگر انسان به لحاظ تکوینی دارای استعداد و توانایی تعقل و تفکر است، چنان‌که به‌واسطه همین نیروی عقل و اندیشه بر موجودات دیگر تسلط پیدا کرده است. مباحث مربوط به خداشناسی، توحید و رسالت پیامبران و بیش از همه رستاخیز و حساب و کتاب اخروی همگی در شمار اموری هستند که در قرآن کریم به گونه‌ی استدلالی بیان شده و همگان به تعقل و تدبر در آن دعوت شده‌اند.

اختیار و آزادی انسان در پذیرش و انتخاب هدایت و یا گمراهی در کنار کرامت ذاتی انسان و اهمیت نیروی تعقل از نقاط عطف و کلیدی قرآن کریم هستند که بر روی هم امر آزادی انسان در پذیرش عقیده و دین را تأیید می‌کنند: «

– «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ (انسان / ۳) ما راه را بدو نمودیم یا سپاسگزار خواهد بود

و یا ناسپاسگزار». این آیه و امثال آن، اختیار انسان در انتخاب راه هدایت را تصریح کرده است.

– «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ»؛ (هود / ۱۱۸) این آیه اختلاف عقاید و

آیین مردمان را امری تکوینی و مربوط به خواست و اراده الهی تبیین می‌کند.

- «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ؛ (انعام / ۱۰۷) و اگر خدا می‌خواست آنان شرک نمی‌ورزیدند و ما تو را حافظ آنان نساخته‌ایم، و تو بر آنان نگهبان نیستی».

- «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا؛ (نساء / ۸۰) هرکس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده؛ و هرکس رویگردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده‌ایم».

- «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ؛ (شوری / ۴۸) پس اگر روی برتابند، ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ایم. بر عهده تو جز رسانیدن [پیام] نیست».

- «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛ (یونس / ۹۹) و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگردند؟»

- «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ؛ (انعام / ۳۵) و اگر خدا می‌خواست همه آنان را [به اجبار] بر هدایت گرد می‌آورد، پس هرگز از جاهلان مباش».

- «فَذَكَرَ إِتْمَا أَنتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ؛ (غاشیة / ۲۱ و ۲۲) پس پند ده که تو جز پند دهنده‌ای نیستی، تو بر آنان سیطره نداری».

این آیات بیان‌گر این معنا هستند که حتی پیامبر ﷺ نیز رسالتی در ارتباط با حفاظت از ایمان مردم ندارد. در واقع تصویر کلی که از فرایند هدایت مردم در سراسر قرآن کریم وجود دارد، نشان می‌دهد برانگیختن و بعثت پیامبران به منظور روشننگری و تبیین راه به مردم بوده و اکراه و اجباری در کار نیست. بر این پایه می‌توان از عبارت «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» در نسبت با آیات دیگر قرآن، حق آزادی عقیده و آزادی دین را برداشت نمود.

نتیجه

آموزه قرآنی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» نزد مفسران معاصر و نیز بسیاری از متقدمان به معنای عدم اکراه و اجبار افراد بشری در پذیرش دین به مثابه امری اعتقادی و قلبی تعبیر و تفسیر شده است. در این میان برخی مفسران با توجه به آیات قتال و جهاد که در آن به جهاد و کارزار با کافران و غیر مسلمانان امر شده است، ایده نسخ این آیه؛ یعنی نسخ آزادی مردم در پذیرش دین اسلام را مطرح کرده‌اند. بسیاری از مفسران در سده معاصر با توجه به غلبه گفتمان تفسیر عصری قرآن و ضرورت توجه به مقتضیات زمان و تحولات فلسفی معاصر تلاش کردند عدم تعارض آموزه‌های قرآنی با مفاهیم اجتماعی مدرن از جمله حق

آزادی بیان را به گونه‌ای تبیین نمایند.

در واقع بسیاری از مفسران معاصر معتقدند ظاهر و سیاق آیه آزادی و عدم اجبار در پذیرش دین را بیان می‌کند و بحث نسخ آیه ۲۵۶ با توجه به مستندات روایی و نیز ترتیب نزول آیات تقریباً توجیهی ندارد و نمی‌توان آیات قتال را معارض آیه «لا إكراه في الدين» تلقی نمود.

تفسیر «لا إكراه في الدين» در پرتو نظریه انسجام و پیوستگی محتوایی آیات قرآن نیز به نتیجه مشابهی رسیده است. بر پایه نظریه انسجام قرآن، تمامی سوره‌ها و آیات قرآن به مثابه یک متن واحد و به هم پیوسته هستند و تفسیر تمامی آموزه‌ها و موضوعات قرآن باید با توجه به دیگر آیات و عناصر متن، تعبیر و تفسیر گردد. لذا در کنار نگاه جزئی و خطی به قرآن می‌توان با نظر به انسجام و پیوستگی وکل نگری متن، فهم کامل و دقیق‌تری از آیات قرآن داشت. مطالعه عبارت «لا إكراه في الدين» براساس نظریه انسجام و در دسته آیات پیش و پس از آن و نیز در نسبت با سایر آیات، عدم اکراه و اجبار در پذیرش دین و آزادی عقیده را نشان می‌دهد. در واقع آزادی فرد در پذیرش دین و عقیده با توجه به ویژگی‌های انسان در قرآن، حقیقتی تکوینی و هستی‌شناسانه است و چنان‌که بسیاری از مفسران تأکید کرده‌اند؛ با احکام مربوط به جنگ با مشرکان و یا مجازات مرتد که مربوط به شرایط خاص اجتماعی و تاریخی است ارتباطی ندارد.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- آرمین، محسن، ۱۳۹۶ ش، جریان‌های تفسیری و مسئله آزادی، تهران، نشر نی، چ ۲.
- آفا گل‌زاده، فردوس، ۱۳۹۲ ش، فرهنگ توصیفی تحلیل‌گفتمان و کاربردشناسی، تهران، نشر علمی.
- ابن عربی، محی‌الدین ابوعبدالله محمدبن علی، ۱۹۸۶ م، الفتوحات مکیه، بیروت، دارالصادر.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ ۳.
- اصلاحی، امین احسن، ۱۳۱۵ ق، تدبیر قرآن، دهلی، تاج کمپنی.
- ایازی، سید محمدعلی، ۱۳۸۰ ش، چهره پیوسته قرآن، تهران، هستی نما.
- ایازی، سید محمدعلی، ۱۳۹۵ ش، آزادی در قرآن، تهران، ذکر، چ ۴.

- بروجردی، اشرف، ۱۳۹۵ ش، *جهاد و ترور در اسلام؛ دیدگاه علمای شیعه و اهل سنت*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بقاعی، ابوالحسن ابراهیم بن عمر، ۱۴۱۵ ق، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- جاحظ، عمرو بن بحر، ۲۰۰۲ م، *رسائل الجاحظ*، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
- جرجانی، عبدالقاهر، ۱۹۹۵ م، *دلایل الاعجاز*، بیروت، دار الکتب العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹ ش، *تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء.
- خالدی، صلاح عبدالفتاح، ۱۳۸۰ ش، *سید قطب از ولادت تا شهادت*، ترجمه جلیل بهرامی نیا، تهران، احسان.
- دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- دورکیم، امیل، ۱۳۸۳ ش، *صور بنیانی حیات دینی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، نشر مرکز.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- رشیدرضا، محمد، ۱۴۱۴ ق، *تفسیر القرآن الحکیم الشہیر بتفسیر المنار*، بیروت، دار المعرفة.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، تصحیح مصطفی حسین احمد، بیروت، دار الکتب العربی، چ ۳.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق، چ ۱۷.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۷ ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق فراز احمد زمزلی، بیروت، دار الکتب العربی.
- شتیطی، محمد امین، ۱۴۲۷ ق، *أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲ ش، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۴.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چ ۲.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.

- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عظیمی فرد، فاطمه، ۱۳۹۲ ش، *فرهنگ توصیفی نشانه‌شناسی*، تهران، نشر علمی.
- عنایت، حمید، ۱۳۷۶ ش، *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران، امیر کبیر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت، چ ۲.
- فضل الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱ ش، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۶.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳ ش، *پیامون انقلاب اسلامی*، تهران، صدرا، چ ۱۰.
- مطهری، مرتضی، بی تا، *انسان و سرنوشت*، تهران، صدرا.
- معین، محمد، ۱۳۸۲، *فرهنگ فارسی*، تهران، زرین.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱ م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة*، ج ۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی، ۱۳۷۶ ش، *به سوی زبان‌شناسی شعر: ره‌یافتی نقش‌گرا*، تهران، نشر مرکز.
- مونتسکیو، شارل لوئی دو سکوندا، ۱۳۶۲ ش، *روح القوانین*، ترجمه و نگارش علی اکبر مهتدی، ج ۱، تهران، امیر کبیر.
- میدی، احمد بن ابی سعد، ۱۳۷۱ ش، *کشف الاسرار و عدة الابوار*، تهران، امیر کبیر.
- میر، مستنصر، بی تا، *ادبیات قرآن*، ترجمه محمد حسن محمدی مظفر، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- نویمان، فرانتس، ۱۳۷۳ ش، *آزادی و قدرت و قانون*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ویرایش هربرت مارکوزه، تهران، خوارزمی.
- واژه‌یاب، لغت‌نامه دهخدا: www.vajehyab.com
- Crystal, David, 1992, *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 3rd edition, UK: Blackwell.
- Halliday, M. A. K. and R. Hassan, 1976, *Cohesion in English*, London: Longman.
- Schleirmacher Friedrich, 1996, *McEnhillPetre andú*, 2004, Fiftykey Christian thinkers, Routledg On Religion.
- <https://abadis.ir/moeen/>

ب) مقاله‌ها

- آقایی، سید علی، ۱۳۸۶ ش، «انسجام قرآن رهیافت فراهی اصلاحی در تفسیر»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۴۹، ص ۲۵۹-۲۱۶، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی.

- توکلی محمدی، نرجس و محمود مکوند، ۱۳۹۸ ش، «بررسی و تحلیل تاریخی اندیشه پیوستگی متن قرآن کریم»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ش ۴۳، ص ۸۶-۵۶، تهران، دانشگاه الزهراء ع.ت.ه..
- ذوقی، امیر، ۱۳۹۰ ش، «نگره‌ای جدید درباره انسجام متنی سوره‌های قرآن کریم»، *مطالعات قرآن و حدیث*، ش ۱۲، ص ۱۷۵-۱۵۱، تهران، دانشگاه امام صادق ع.ت.ه..
- شیرازی، معصومه، نصرت نیلساز و محمدعلی لسانی، ۱۳۹۸ ش، «رویکردهای خاورشناسان به مسئله انسجام قرآن کریم»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ش ۴۱، ص ۱۹۷-۱۶۷، تهران، دانشگاه الزهراء ع.ت.ه..



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی